



بای سخن حجه الاسلام سید احمد خمینی



جناب عالی با داشتن نزدیک ترین ارتباط با شخص امام ارواحنا له الفداء همسواره به عنوان یک یاور و معاشر در خدمت معظم له بوده‌اید و مسلماً دقیقترین اطلاعات را از ابعاد گوناگون شخصیت حضرت امام دارید و گنجینه‌ای از لطایف نکات مربوط به ایشان هستید و سخنان شما در این رابطه به عنوان یک سند ارزنده و دست اول در تاریخ ثبت خواهد شد و با توجه به روح خدا جوئی و معنویت است اسلام و اشتیاق شدید آنان به امام به عنوان تجسمی از اسلام و نموداری از اهل البیت علیهم السلام و اسوه و الگویی که نیرومندترین تأثیر را در تحول و جهت دادن فکری و فرهنگی و علمی و اخلاقی و ... جامعه اسلامی در بر دارد، مستعدی است اطلاعات و برداشتهای ارزنده خودتان را در موارد ذیل به امت پاسدار اسلام ارزانی فرمائید:



گوشه‌هایی از

## ویژگی‌های

شخصیت

امام

۱- ارتباط امام با خدا

۲- مراتب علمی و تألیفات امام

س- عبادت و ارتباط امام با خدا  
ج- عبادت و ارتباط امام با خدا چیزی نیست که بتوانم ترسیمش کنم تا آنجا که توانستم با دوستان پدرم تماس گرفتم و از مادرم در این باره سئوالها کرده‌ام، همه بر این قولند که امام با خدای خود رابطهای خاص داشت و دارد امام چنان در خدا فانی است و چنان از معشوق خود سخن میگوید که موی بر اندام انسان راست میشود گاهی در مصائب و گرفتاریها که مسئولین خدمت امام می‌برسند ایشان از خدا سخن میگویند که گوئی هیچ نمی‌بینند جز خدا، چنان میگویند نرسید که خدا با ما است و چنان از باور و اعتقاد، منکی بخدا می‌باشند که نور ایمان را در دل‌های حاضرین می‌باشند، شوخی نیست که تمام دوستان امام او را عابد و زاهد یافتند نمازهای شب و راز و نیاز امام و گریه و ناله در نیمه‌های شب چنان شدید است که انسان بی‌اختیار بگریه می‌افتد. در ایام جنگ





امام است " البته بالال بازی بهم فهماندم "

\*\*\*

۳- وقتی امام را از قم می بردند برای زندان امام با حالتی نماز شب خوانده اند که یکی از همراهیان امام مثل اینکه سرگرد عمار بود بعدا بمن گفت که ما تحت تأثیر شدید نماز امام واقع شدیم و یکی از آنها تا تهران گریه کرده بود من به امام گفتم که اینگونه میگویند .

ایشان فرمودند :



من از او پرسیدم چرا گریه میکنی گفت : آقا شما را دوست داریم ، گفتم پس چرا مرا دستگیر کرده اید ؟ گفت اگر با اختیار من بود همین حالا شما را برمیگرداندم قم .

حالات امام بصورتی است که دوست و دشمن شدیداً تحت تأثیر قرار میگیرند . و این بخاطر عبادت است و توکل به خدا . خواهش میکنم از دوستان امام ، حالات جوانسی معظّم له را بپرسید که حتما شنیدنی است .

آیا تعجب نمیکنید که امام در طول پانزده سالی که نجف مشرف بودند هر شب به زیارت مولی امیرالمؤمنین میرفتند و بارها می گفتند که دشمن مرا به این موهبت الهی رساند . راستی باین موضوع فکر کرده اید که

وقتی فشار لشکریان کفرزاد میشد و فرماندهان خدمت امام میرسیدند امام محکم میگفتند از هیچ نترسید که خدا با ماست .

در نوروز ۴۲ زمانیکه قم کربلا شده بود و مدرسه فیضیه قتلگاه عمده ای آمدند که امام منزلشان را ترک کنند و برای چندشبی در جای دیگر باشند امام با آنان گفتند :

متکی بخدا باشید ، بروید که خمینی از اینجا هیچ کجا نخواهد رفت .

و بقدری جمله متکی به خدا را محکم گفتند که حاضرین گریستند و این انگاه فقط در مقدار و درجه عبادت و رابطه با او " تعالی شأنه " حاصل میشود . بقیه میگویند متکی به خدا باشید ولی گفتن امام و حالت امام در موقع ادای این جملات دیدنی است . وقتی امام از خدا سخن میگویند چهره شان بشاش میشود . و بخدا قسم که این ارتباط موجب پیروزی انقلاب شد . مردم بیجهت بکسی آنهم باین صورت توجه نمیکنند . توکل امام بخدا را بنزد خاص و عام است .

من چند داستان نقل می کنم شاید آنجا می خواهید روشن شود :

\*\*\*

۱- روزی که عازم کویت شدیم از صبح ساعت ۴ حرکت کردیم و شاید هم زودتر درست بعد از اذان صبح و بعد از آن همه گرفتاریها ساعت ۱۲ و شاید بیشتر سرانجام امام در هتل در بصره استراحت کردند دو ساعت خوابیده بودند که ساعتشان زنگ زد و بیدار شدند و نماز شب خواندند و بعد هم نماز صبح ، می خواهم این موضوع را بگویم که در سخت ترین حالات راز و نیاز امام با خدایش قطع نمیشود .

\*\*\*

۲- شی که عازم ایران بودیم در هواپیما امام برای نماز شب برخاستند و چنان می گریستند که خدمه ار فرانس تعجب کرده بودند و شنیدم که پرسیده بودند : امام از چیستی ناراحت هستند ؟ من گفتم که کار هر شب

امام هر شب حرم مشرف شوند حتی یک شب هم ترک نشود . شی در عراق کودتا شد و عبور و مرور را قدغن کردند موقع زیارت ، امام نبودند من دلوایس شدم هر اطاقی را گشتم ایشان را نیافتم ، رفتم پشت بام دیدم امام رو به حضرت مشغول زیارت هستند . ولایت امام زبانزد دوست و دشمن است در این زمینه مخصوصاً در ایامی که امام عراق بوده اند میتوانی از نزدیکان ایشان سؤال کنید .

\*\*\*

۴- روز اولی که شاه رفت ، ما نوفل لوتانی بودیم . نزدیک به سیمد الی چهار صد خبرنگار اطراف منزل امام جمع شده بودند . تختی گذاشتند و امام روی آن ایستادند تمام دوربینها کار میکرد . قرار بود هر چند نفر خبرنگاریک سؤال کنند و سه سؤال از امام شد که صدای اذان ظهر شنیده شد ، بلافاصله امام آنجا را ترک کردند و فرمودند وقت فضیلت نماز ظهر میگذرد تمام مردم از اینکجا امام بدون جهت صحنه را ترک کردند تعجب کردند کسی از امام خواهش کرد که چند دقیقه ای صبر کنید تا حداقل چهار پنج سؤال دیگر بکنند ، امام با عصبانیت فرمودند بهیچوجه نمیشود و رفتند از این قضاها بسیار داریم .

س- مراتب علمی و تألیفات امام :

ج- خوبست از شاگردان امام سؤال کنید اکثر قریب باتفاق مدرسین قم از شاگردان امام می باشند .

پیشنهاد میکنم از حضرت آیه اللّه العظمی منتظری مراتب علمی چه معقول و چه منقول و چه عرفان امام را سؤال کنید ولی در مورد تألیفات امام آنچه میدانم و از ایشان هم گاهی پرسیده ام چنین است :

ایشان به مرحوم ملاعلی همدانی گفتند بیائید و برای ما معقول بگوئید در جواب ملا علی فرموده اند : استاد معقول جدیداً قم آمده است و مقصودشان مرحوم آیه الله سیدابو الحسن قزوینی بوده است ، امام پیش ایشان





منظومه سبزواری را شروع میکنند و دو سال نزد ایشان منظومه میخوانند و بعد اسفار را شروع میکنند و پس از چند روز می بینند که اسفار را خود میتوانند مطالعه کنند و بمطالبش برسند و احتیاج به استاد ندارند لذا اسفار را مباحثه میکنند، در این خلال مرحوم آیت الله آقای شاه آبادی به قم میآیند .

امام در این باره فرمودند :

در مدرسه فیضیه ایشان را ملاقات کردم و یک مسئله عرفانی از ایشان پرسیدم شروع کردند بگفتن فهمیدم اهل کار است گفتم میخواهم درس بخوانم ایشان قبول نمیگردند، اصرار کردم تا قبول کردند فلسفه بگویند چون خیال کردند که من طالب فلسفه هستم وقتی قبول کردند گفتم فلسفه خوانده ام و برای فلسفه نزد شما نیامده ام میخواهم عرفان بخوانم ( شرح فصوص ) ایشان ابا کردند ولی از بس اصرار کردم قبول کردند .

از ایشان پرسیدم چند نفر بودید ؟ فرمودند :

گاهی که زیاد میشدیم سه نفر ولی اکثر اوقات من تنها بودم و درس عرفان را نزد ایشان خواندم .

سؤال کردم آیا درس دیگری نزد آقای شاه آبادی خوانده اید ؟ فرمودند :

ایام تعطیل و روزهای پنجشنبه و جمعه نزد ایشان مفاتیح الغیب را خواندم و در همان موقع که شرح فصوص و مفاتیح الغیب را میخواندم بر مفاتیح الغیب حاشیه زدم .

پرسیدم دیگر چه کتابهایی را نزد آقای شاه آبادی خواندید ؟ فرمودند :

کتاب منازل السائرین را . پرسیدم چند نفر بودید ؟ فرمودند :

من تنها بودم و شاید گاهی یکی دو نفر هم میآمدند ولی پس از چندی میرفتند . پرسیدم ایشان چگونه بود ؟

فرمودند :

گمان میکنم اولین کتابم و یا بهتر است بگویم اولین چیزی که نوشتم حاشیه بر رأس الجالوت بود و بعد شرح مستقلى بر این حدیث نوشتم و این بعد از تعلم از آقای شاه آبادی است آقای شاه آبادی وقتی قم آمدند من متأهل نبودم بعد از تأهل هم من درس را نزد ایشان ادامه دادم .

از ایشان سؤال کردم تا آنجا که میدانم حضرتعالی در سن ۲۷ سالگی کتاب مصباح الیهادیرا نوشته اید که عرفانی است و درس ۲۹ سالگی شرحی بر دعای سحر نگاشته اید و بعضی ها هم میگویند هنوز متأهل نشده بودید که کتاب اربعین حدیث را تالیف نموده اید که ۷ حدیث کتاب مربوط به مسائل عقلیه و ۲۳ حدیث مربوط به اخلاقیات میباشد فرمودند :

درست یادم نیست ولی آنچه در نظر من است این است که حاشیه و شرح بر رأس الجالوت را اول نوشته ام .

و اضافه کردند :

ولی ممکن است همینطور باشد که تو میگوئی از آنجا که گرفتاریها اجازه بحث بیشتر را نداد ساکت شدم ولی من معتقدم که اولین کتاب امام مصباح الیهادیه است و دومین تالیف ایشان شرح دعای سحر و سومین تالیف کتاب اربعین حدیث و کتاب رأس الجالوت پس از مرحوم آقای شاه آبادی است و قهسری است که پس از ناهل حضرت امام می باشد و حال اینکه ناهل امام ۲۸ سالگی بوده است و آنچه مسلم است امام در ۲۷ سالگی کتابی را تالیف نموده اند حال چه بوده است معلوم نیست ، حاشیه بر فصوص الحکم و حاشیه بر مفرح الغیب مسلما بعد از تعلم از آقای شاه آبادی است و اسرار الصلوة یا معراج -

السالکین را هم پس از درس مرحوم حاج میرزا آقا ملکی تبریزی نوشته اند که ایشان در مدرسه فیضیه اخلاق می گفتند تا آنجا که شهید امام مرحوم آمیرزا جواد آقا ملکی مطالبی در این

فرمودند :

من از آقای شاه آبادی سؤال کردم مطالبی را که شما میگوئید در کتاب نیست از کجا میآوردید ؟ آقای شاه آبادی گفتند : گفته میشود . یعنی از خودم میگویم .

امام اضافه کردند :

ایشان حق بزرگی برگردن من دارند و ایشان کاملا وارد بودند چه در فلسفه و چه در عرفان .

شاید امروز کسی را نداریم که چون امام عرفان علمی را بداند

پرسیدم مدت چند سال عرفان نزد ایشان خواندید ؟

فرمودند :

درست یادم نیست ولی ۵ - ۶ سال شد . امام اضافه کردند :

آقای شاه آبادی شرح فصوصی که میگفتند فرق میکرد با شرح فصوص قیصری ایشان از خودش خیلی مطلب داشت .

این مطالبی بود که امام چند روز پیش خودشان فرمودند و من عین عبارات ایشان را یادداشت کردم .

از ایشان سؤال کردم حضرتعالی اولین کتابی که نوشتید چه بود ؟

**پیشنهاد می کنیم از**  
**حضرت آیت الله العظمی**  
**منتظری**  
**مراتب علمی**  
**(معقول، منقول، عرفان)**  
**امام را سوال کنید**





باره مبرموده‌اند ولی سر الصلوة نبوده است  
امام در زمانی که اصول میگفتند رساله  
طلب و اراده را نوشته‌اند .

کشف اسرار خود داستانی مستقل دارد در  
این زمینه امام فرمودند :

مرحوم حاج شیخ مهدی قمی یکی از علماء  
قم بود پسری داشت که منحرف و معوج ازگار  
در آمد و اسرار هزار ساله را نوشت که تقریبا  
به اسلام توهین کرده بود که درست پیادم  
نیست در چه زمینه بود ولی من رد آن کتاب  
را نوشتم و نام آن را کشف اسرار گذاشتم که  
کشف اسرار هزار ساله آن مرد بود .  
امام اضافه کردند :

درس میدادم وقتی کتاب اسرار هزار ساله  
را دیدم تصمیم گرفتم بر آن رد بنویسم و  
جواب بدهم، درسم را یکی دو ماه تعطیل کردم  
و این کتاب را نوشتم .

خدمت ایشان عرض کردم در این کتاب  
عصبانی هستید ؟  
فرمودند :

در آن موقع نبودى که چه توهینهایی به  
اسلام میشد .

یکی دیگر از کتابهای حضرت امام حدیث  
جنود عقل و جهل است . حدیثی است در  
کافی که حضرت جنود عقل و جهل را پیش  
میکشند که گمان هفتاد چیز را بعنوان عقل  
نقل میفرمایند و هفتاد مقابله را جهل  
مینامند، امام شرح فرمودند .

یکی دیگر از تالیفات حضرت امام آداب  
الصلوة است که در موقع نماز چه باید کرد تا  
میرسد به سوره حمد و توحید و القدر - این  
کتابی است عرفانی مثل سایر کتابهای امام  
که با عرفانی است و یا جاشی بسیار قسوی  
عرفانی را دارد .

دیگر از تالیفات امام الرسائل است که  
ایشان چنین نامی را بر آن نگذاشته اند ولی  
از آنجا که مشتمل بر قاعده، لاضرر و لاضرار و  
استصحاب و تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید  
و نقیه است به این نام خوانده شده است که

اصفهانی چاپ شد . ( اگر فرصت شود  
بعضی از مسائل آنرا بیان خواهم کرد )

یکی دیگر از تالیفات امام کتاب بیع است  
که درسهای امام در طول پانزده سال در نجف  
می‌باشد و در ۵ مجلد بچاپ رسیده است که  
جلد پنجم آن در ایران پس از انقلاب چاپ  
شده کتاب الطهاره بحث‌های فقهی امام در قم  
است که ۳ جلد آن چاپ شده است .

حکومت اسلامی با ولایت فقیه که مجموعه‌ایست  
نزدیک به ۲۰ جلسه درس امام در نجف  
زمانی که امام به بحث ولایت فقیه میرسند  
اعتراض مرتجعین نجف شروع میشود عددهای  
تحریر می‌کنند تا عددهای درس را ترک کنند  
و منافقانه موفق هم میشوند و خود  
امام فرمودند که با شروع این  
بحث عددهای درس نیامدند که تا آخر نیامدند  
زیرا لابد معتقد بودند باید شاه و صدام  
حکومت کنند نه امام و مجتهد جامع الشرائط  
آنها میگفتند حکومت در شان فقیه نیست، و چه خون  
دلها به دوستان صمیمی امام در نجف دادند  
درگیریها شروع شد و امام را در سختی و تنگنا  
قرار دادند ولی امام اگر بنا بود با این حرفها  
کار خود را تعطیل می‌کردند اصولا کارشان به  
نجف کشیده نمیشد زیرا در قم مبارزه علیه  
شاه و دستگاهش را رها میکردند . امام از این  
حرفها زیاد شنیده بودند لذا وقتی دوستان  
قلیل ولی صبور و محکم و صمیمی و با برجای  
امام طاقتشان طاق می‌شد و دشنامها آنرا  
خسته میکرد، نزد امام می‌آمدند تا جان تازه  
ای بگیرند امام مبرمودند :

شما گار خودتان را بکنید و گوش بایس  
حرفها ندهید شما مسئولید و باید به مسئولیتتان  
عمل کنید شما باید برای برهانی مسلمانان  
سختیها و دشنامها را بجان بخرید و دست از  
عمل صالح خود بر ندارید، هر چه شما بگویند  
و در هر مضیقه‌ای شما را قرار دهند باندازه  
یک روز حضرت رسول سختی ندیده‌اید و  
دوستان اندکمان که عزمان جبران کمی

**امام:**  
**هر چه به شما بگویند و در هر**  
**مضیقه‌ای شما را قرار دهند**  
**باندازه یک روز**  
**حضرت رسول**  
**سختی ندیده‌اید.**





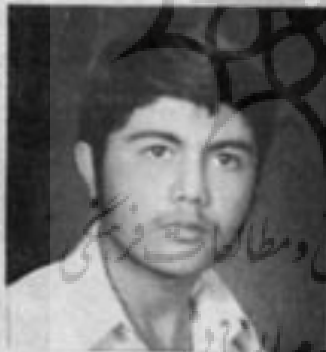
مخالف دینی و غیر دینی منتشر شد. مرحوم آیت الله ربانی شیرازی در نشر این کتاب زحمتهای کشید که خداوند مقامش عالی است متعالی گرداند. یاران امام در ایران با وجود شکنجه و زندان و تبعید و محدودیت رسالتشان را چنانکه انجام دادند بعدها هم این کتاب تنظیم شد و به نظر امام رسید و بصورتی ملخص بچاپ رسید. در باره محتوای این کتاب و کشف اسرار و سایر تالیفات امام در شماره آینده خواهیم گفت و امیدوارم مسائل را در این زمینه بیاد بیاورم و برای شما بازگو کنم.

جمعیتشان را میگردد با ارادهای آهنگین از حضور امام مرخص میشدند از کارهایی که مرتجعین نجف کردند ( افرادی که دست بان کار زدند موجودند) ریختن کتاب حکومت اسلامی در چاههای نجف بود. کتابهایی که ثابت می کرد حکومت از آن رسول خدا و ائمه طاهریین و علما بزرگی است که شرائط جانشینی امامان بزرگمان را دارند. دوستانمان در نجف متوجه شدند که عدهای میآیند منزل امام و درخواست کتاب میکنند و میگویند میخواهیم بفرستیم بصره و یا بغداد و یا شهرهای بزرگ عراق و بعد در آن شهرها خبری از کتاب مذکور نیست با تعقیب و مراقبت متوجه شدند که آنها کتابها را در شرط فرات میریزند. خیانت رامی بینید و متوجه میشوید در چه محیطی امام پانزده سال زندگی کرد و چون گویا ستوار ماند و بالاخره پیروز شد درد آورتر اینکه در اکثر محافل و مجالس علمی !! گوشش میشد که ثابت شود مجتهدین

دارای چنین حقی نیستند. و قسم با آنچه میپرستید و میپرستیم که بعدها معلوم شد که اینان از ساواک شاه پول میگرفتند. بخدا قسم تمامی آنان از ایادی شاه بودند و لسی دوستان امام این فتنه قلیله بالاخره بر فتنه کشیده غیر معتقد به اسلام را اعماط طهار پیروز شدند و توانستند کتابهایی را که با خون دل چاپ میکردند به کشورهای عربی برسانند چنانچه دیدیم و شنیدیم که در منزل اسلامبولی مصری کتاب حکومت اسلامی امام پیدا میشود و در همان وقت دوستان امام که هزاران هزار در حوزه علمیه قم بودند این کتابها را با تمام توان چاپ و پخش کردند حتی همین آقای لاجوردی دادستان تهران جزوات درسها را در مغازه خود علناً فروخت و بعداً دستگیر شد. سرعت برق این کتاب در سراسر حوزههای علمیه و



طلبه شهید سید حسن میرزاده درفولگی



طلبه شهید عبدالحسین خانی آبادان ۶۰/۷/۵



طلبه شهید محمد رضا کشاورزبان سوسنگرد ۶۰/۱۲/۲۰



طلبه شهید حاج محمد روحانی نژاد



طلبه شهید غلامعلی سائی عین خوش فتح المبین



طلبه شهید فضل الله اسماعیلی پور جزایب ۶۰/۱۲/۱



طلبه شهید حمید رضا شمس، شوش ۶۱/۱/۲



طلبه شهید عزت الله جمالی بیت المقدس ۶۱/۲/۱۱